

منشور آموزش هنر

مرجان زارعهرفته



چگونه به وادی هنر و آموزش کشیده شدید؟

من سال‌ها است که با آموزش درگیر هستم، دانشجوی سال اول بیمه‌های بازرگانی و اقتصاد بودم و چون در انجمن فرهنگی ایران-انگلیس، زبان می‌خواندم، برای استخدام در «دبستان روشن‌نو» که دو زبانۀ بود اقدام کردم و تدریس را از همان زمان شروع کردم، این روند تا امروز ادامه داشته است. از طرفی هنر و به‌طور خاص هنرهای تجسمی برای من آنقدر شیرین بود که در تمام دوران دانشکده یا در کانون پرورش فکری کار می‌کردم یا در کلاس هنرمندان مختلف انواع تکنیک‌های نقاشی و مجسمه‌سازی را آموزش می‌دیدم. بنابراین علاقه من به هنر و آموزش در دو مسیر موازی آموزش هنر و یادگیری هنر اتفاق افتاد.

«آموزش رویکردهای معاصر در آموزش هنر» و به دنبال آن کتاب «شناخت هنر برای آموزش بهتر»، عنوان کتاب‌هایی است که شما ترجمه کرده‌اید، چه شد که تصمیم گرفتید این کتاب‌ها را ترجمه کنید؟

دغدغه ترجمه کتاب‌های مرجع رشته «آموزش هنر» به سال‌های اول زندگی مشترک من در تهران و اهواز بر می‌گردد که در مهدهای کودک مشغول به کار بودم و پس از مدتی با درخواست بهزیستی اهواز، آموزش مربیان پیش‌دبستان و دبستان را برعهده گرفتم. در این بین با یکی از مربیان هنر به نام خانم «مهرزاد بنی هاشم» آشنا شدم که بعدها به آمریکا رفت و کارشناسی ارشد خود را در رشته آموزش هنر گرفت. ایشان کتاب‌های مرتبط با این

هنر همواره جزو دروس حاشیه‌ای بوده است که مغفول ماندنش در آموزش سابقه‌ای طولانی دارد. مربیان هنر که با انواع و اقسام برخوردها و بی‌تفاوتی‌ها در طول تدریس خود مواجه می‌شوند، سعی می‌کنند سطح آموزش خود را با شیوه‌هایی که جسته‌گریخته از این سو و آن سو یاد می‌گیرند، بالا ببرند، اما این راه اغلب به سردرگمی آن‌ها می‌انجامد و تداوم این روند آن‌ها را خسته و بی‌انگیزه می‌کند؛ نتیجه این که هنر در ابتدای راه آموزش عقیم می‌ماند و دانش‌آموزان نیز قربانی این کم‌نگری به هنر می‌شوند. برای جبران این غفلت می‌بایست محتوای هنر به انسجامی درخور برسد که نیازمند کارشناسی‌های مسئولانه هنرمندان و آموزش‌وپرورشی‌ها است تا هم مربیان با شیوه‌های درست و اصولی تدریس کنند و هم دانش‌آموزان از نتایج آموزش صحیح هنر بهره بیشتری ببرند. البته چندی است از التفات مسئولین و کارشناسان آموزشی نسبت به این موضوع خبرهایی به گوش می‌رسد که امیدواریم نتایج آن هرچه سریع‌تر از حد حرف و سخن به مرز عمل برسد.

در همین راستا با «فرشته صاحب‌قلم» کارشناس با تجربه هنر که مدت‌ها است در زمینه آموزش هنر کار، تحقیق و پژوهش می‌کند، گفت‌وگویی انجام شده است. از ایشان تا به حال دو کتاب مهم در این حوزه ترجمه شده که می‌تواند برای هر کس که با آموزش هنر درگیر است، منبع و مرجع قابل اعتمادی باشد. وی از جایگاه و ابعاد مختلف هنر در آموزش و آموزش هنر برای ما سخن می‌گوید:

را انتخاب می‌کند و باتوجه به آن پروژه خود را طراحی می‌کند، نه این‌که کتاب را بخواند و سپس امتحان دهد. یعنی دانشجو اطلاعات را جمع‌آوری و سازماندهی می‌کند، بر مبنای پروژه خود به استادش تحویل می‌دهد. منظور از فرایند شناختی کتاب این است: حال که ما راجع به این رویکردها حرف می‌زنیم، انتخاب شما چیست؟ شما اگر بخواهید این رویکرد را در آموزش هنرستان به کار ببرید، چه پروژه‌ای را برای آن طراحی می‌کنید؟ چگونه این مساله را پردازش و حل می‌کنید؟ بنابراین این کتاب برای ما نقش راهنمایی را دارد که به ذهن تلنگر می‌زند و اگر کسی بخواهد با رویکردها، با محتوای آموزشی، با طرح‌درس نویسی، با رویکرد IB AE (رویکرد مبتنی بر موضوعات)، که یک رویکرد شناختی و بسیار عمیق است، آشنا بشود چاره‌ای ندارد جز این‌که درگیر این جریان شود.

کودک در این نگاه موجودی نقاد و مسئول است که درست وسط ماجرا است نه این‌که کنار بایستد و بگوید شما درستش کنید، شما حلش کنید و به من ربطی ندارد!

می‌توانید به‌طور اجمالی بگویید رویکردهای آموزش هنر و به‌طور خاص IB AE (Issues Based Arts Education) چه مواردی را در بر می‌گیرد؟

ممکن نیست بتوانم به‌طور مختصر، کمی راجع به رویکردهای مختلف از جمله کودک‌محور، فرمالیسم و یا ساختارگرایی صحبت کنم چون گسترده‌تر از آن است که در چند سطر توضیح داده شد. اما یک نکته را می‌توانم به قاطعیت بگویم که آنچه درحال حاضر آموزش هنر معاصر بر آن تاکید دارد این است که تمام زندگی و دغدغه‌ها مربوط به آن می‌تواند با تمرکز بر هنر بیان شود تا به راهکارهایی برای حل مسائل آن دست یافت. وقتی شما راجع به آموزش هنر و رویکرد معاصر آن حرف می‌زنید، با گستره وسیعی از مباحث زیبایی‌شناختی، تاریخ هنر، مردم‌شناسی، روانشناسی، مراحل رشد، فرهنگ، اقلیت‌های قومی و جنسیتی، زبان، جغرافیا، اقتصاد و ... روبه‌رو هستید. IB AE با تمام تقسیمات و دامنه‌هایش یک رویکرد ادراکی و شناختی هم برای کودک و هم برای مربی است. آنچه در مقدمه واحدهای درسی رشته آموزش هنر مطرح می‌شود، خودشناسی و کشف ریشه‌های وجودی هر فرد، ارتباطش با هستی و تعیین موقعیت او است. مربی هنر آگاه به شاگردانش ابزار و راه‌حل می‌دهد تا راجع به خود حرف بزنند، از مشکلاتشان بگویند و کمک می‌کند تا راه‌حل مسائل خود را پیدا کنند. بین حرف‌هایی که می‌زنم نکاتی وجود دارد که ساعت‌ها می‌توان راجع به جزییاتش

رشته را برای من می‌فرستادند، که مطالعه آن‌ها دریچه‌ای تازه را در زندگی من گشود و من را متوجه یک خلأ بزرگ در دانشگاه‌های ایران کرد و آن نبود رشته تخصصی آموزش هنر بود. ما انواع و اقسام رشته‌های تربیت معلم را برای رشته‌های ریاضی، علوم، ادبیات و ... داریم، اما برای آموزش هنر رشته‌ای نداریم. بنابراین تلاش کردم تا مقدمات این کار را با ترجمه کتاب‌های مرجع در ایران فراهم کنم. اولین کتابی که به نظرم خیلی کلیدی و مهم آمد، همین کتاب «رویکردهای معاصر در آموزش هنر» بود. این کتاب داستانی شد که تمام شدنش ۷ سال زمان برد. بعد از آن کتاب «شناخت هنر کودکان برای آموزش بهتر» را ترجمه کردم که آن هم حدود ۶ سال طول کشید. چند کتاب دیگر هم در حال ترجمه و در دست چاپ دارم که امیدوارم گامی برای رسیدن به آرزو و هدف بزرگ زندگی من یعنی شکل‌گیری رشته آموزش هنر در دانشگاه‌های ایران باشد.

لزوم به‌وجود آمدن رشته آموزش هنر چیست؟

این یک نقصان بزرگ است. اگر شما بسیار خوب سنتور بنیزید یا طراحی کنید یا مجسمه بسازید، دلیل نمی‌شود که بتوانید آموزش‌دهنده بسیار خوبی هم باشید. همچنین شما به راحتی از تعداد خروجی‌ها و دانش‌آموختگان رشته نقاشی، گرافیک، معماری و همه رشته‌های مرتبط با هنرهای تجسمی و حتی همه رشته‌های تربیت معلم، متوجه می‌شوید بیشتر افرادی که در ایران در حال آموزش هنر هستند، برای تدریس آن آموزش ندیده‌اند.

با تلفیق هنر و آموزش جریانی در کودک شکل می‌گیرد که حیرت‌آور است. اینجا است که می‌تواند ماشین طراحی کند، در یک حادثه بزرگ مثل زلزله، موثرترین نقش را ایفا کند. آنجاست که می‌تواند در زندگی زناشویی خود تلاش کند و مسئولیت‌پذیر باشد. جامعه جهانی به این نتیجه رسیده است که آموزش بدون هنر هیچ فایده‌ای ندارد.

کتاب رویکردهای معاصر در آموزش هنر را چگونه می‌توان خواند؟

از وقتی این کتاب منتشر شده انواع و اقسام برخوردها با کتاب شده و پرسش‌های زیادی را در ذهن مخاطبان به‌وجود آورده است. این کتاب حتی برای خود من یک فرایند شناختی دارد. برای خواندن این کتاب باید از بخش پردازشگر ذهن استفاده کرد چون خواندن و تکرار مطالب به شناختی که هدف کتاب است، منجر نمی‌شود. در خارج از ایران هر دانشجو به‌طور مثال دو فصل از این کتاب

حرف زد. آموزش هنر بر مبنای موضوعات یا از دریچه موضوعات در واقع آموزش هنری است که کمک می‌کند ما با شناخت خود به مسائل زندگیمان بیندیشیم و با یافتن راه‌حل، زندگی بهتر و جامعه متوازن‌تری را با کمک هنر برای خود رقم بزنیم.

با این تفاسیر آموزش هنر از نوعی ارتباط بین هنر با زندگی سخن می‌گوید.

بله آموزش هنر از بستر زندگی جدا نیست. بهتر است یادمان باشد هنر فقط چیزهای زیبا، مفرح و لذت‌بخش نیست که آن را روی طاقچه بگذارید یا به دیوار آویزان کنید و بعد همه آن را تحسین کنید، بلکه هنر همه ابعاد زندگی بشر را به تصویر می‌کشد. زندگی فقط زیبایی، شیرینی و خوبی نیست، زشت، بد و تلخ هم است. بسیاری از شاهکارهای جهان راجع به تراژدی‌های بزرگ انسانی، جنگ، مهاجرت و فاجعه‌های طبیعی حرف زده و می‌زنند. بنابراین اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که با مشکل کمبود آب مواجه است، شما موظف هستید به کودکان یاد دهید برای حفاظت از پستریهای آب جامعه خودشان، مسئول هستند؛ واقعا مهم است که کودکان ما بدانند یک کودک بلوچ با چه مقدار آب خود را می‌شوید و آن کسی که آب را بی‌رویه هدر می‌دهد چرا نسبت به جامعه، سرزمین و زندگی‌ای که با سختی در مرزهای کشورشان جریان دارد، بی‌تفاوت است.

در این رویکرد کودک به همه چیز جامعه و محله‌ای که در آن زندگی می‌کند، به جغرافیایش، به هنرمندان، تاریخچه قومی و مذهبی‌اش به خانه‌هایی که در محله او است، به جوی محله، به مشاغل محله، به بیماری‌ای که در محله‌اش شیوع یافته است و به هر مورد کوچک و بزرگی که در اطرافش وجود دارد، حساس است. با این نگرش کودک موجودی نقاد و مسئول است که درست وسط ماجرا است نه این‌که کنار بایستد و بگوید شما درستش کنید، شما حلش کنید و به من ربطی ندارد! بنابراین این تصویر که هنر زنگ تفریح است و ما با انجام آن در حال گذران اوقات فراغت خود یا خوش‌گذرانی هستیم، تصویری کم‌نگر و محدود از هنر و آموزش هنر است. نتایج تمرکز بر رویکرد شناختی که رویکرد عمیق است در آینده دیده خواهد شد.

مربی هنر شدن چه پیش‌نیازهایی لازم دارد؟

اولین شاخصه این است که مربی خوی خود را بشناسد، بعد با این شناخت می‌تواند خیلی از تکنیک‌ها را کار کند و راه را برای خود هموار سازد و جلو برود، اما اگر خودش را نشناسد به شاگردانش هم نمی‌تواند کمک کند. تنها دانستن مهارت‌های تکنیکی این مجوز را به کسی نمی‌دهد که تدریس کند. این‌که مربی مهارت علمی و عملی لازم

را داشته باشد ولی وقتی همین شخص روحیه پرخاشجو و خشنی دارد و قرار است بچه را خورد کند و به او آسیب بزند، این مهارت‌ها چه ارزشی خواهد داشت پس یک مربی قبل از هرچیز باید پروژه هویت را کار کرده باشد و این نه فقط در مورد مربی هنر که در مورد تمام مربیان صادق است. همچنین برای آموزش هنر باید با رویکردهای فلسفی، مراحل رشد، فرهنگ، هویت قومی و بسیاری شاخصه‌های دیگر آشنایی داشت و برای رسیدن به این شناخت، باید واحدهای درسی مرتبط را گذراند، روی پروژه‌های مختلف کار کرد و مطلب نوشت. کثرت در آموزش پدیده‌ای است که نویسندگان کتاب‌های درسی هم از آن آگاه هستند و گریزی از این جریان نیست. از همین رو به تعداد مربی‌های که در جهان وجود دارد، فلسفه‌های آموزشی وجود دارد؛ یک مربی فقط بر اصول و مبانی طراحی متمرکز است و یک مربی کارکردگرایی را مدنظر دارد، یکی بر بیان احساسات تاکید می‌کند. در این بین اگر دغدغه مربی این باشد که آثار زیبایی از کلاس بیرون آید، و کاری به فرایند شناختی و بیان شخصی کودک نداشته باشد، هرچه هم با او از بالاترین و بهترین شیوه‌های معاصر صحبت شود نمی‌تواند درک کند و همان مدل قبلی را با لباسی جدید به شاگردانش تحمیل می‌کند؛ نمی‌شود بیرون را تغییر داد ولی از درون چیز دیگری بود.

هنر در همه جای زندگی ما رخنه دارد، فقط اعتراف به جایگاه آن سطحی از آگاهی را می‌طلبد که آموزش عمومی ما هنوز به آن نرسیده است، زمان می‌خواهد و ما باید پای این قضیه بایستیم و کار کنیم تا تغییراتی ایجاد شود.

پس مربی یک اصل است برای این‌که ما بتوانیم براساس رویکرد شناختی آموزش دهیم؟

بله. اما هم مربی و هم به ارتباط بین مربی و والدین بستگی دارد. هر مدرسه و مرکزی بتواند با والدین ارتباط خوبی برقرار کند، می‌تواند کارها را جلو ببرد. فعالیت والدین در انجمن فقط برای کمک‌های مادی نیست، بلکه والدین می‌توانند با انتقال و تبادل اندیشه‌هایشان بر روند تربیتی و آموزشی تاثیر بگذارند و بسترسازی کنند. بچه‌ها پتانسیل‌های زیادی دارند، ولی متأسفانه پدرها و مادرهایی که آگاهی ندارند و البته آموزش سنتی با تفکر عقب‌مانده سدهای بزرگی برای شکوفایی آن‌ها هستند. قرار نیست پدر و مادرها بیایند، چیزهای زیبا ببینند و بروند، قرار است بیایند و نظر کودک خود را در مورد موضوعی که روی آن کار کرده است، بفهمند. با این نگاه هنر یک میانجی و واسطه برای شناخت بهتر کودکان است.

بیشتر والدین، حتی مسئولین و معلمان، آموزش هنر را فراگیری مهارت‌های تکنیکی می‌دانند. سوال این است هنر علاوه بر مهارت‌های تکنیکی، در سطوح عمیق‌تر خود چه مهارت‌هایی را به کودکان می‌آموزد؟

مربی هنر باید انواع و اقسام تکنیک‌ها نقاشی، چاپ، پاپیه‌ماشه و ... را یاد بگیرد، باید یک جعبه ابزار داشته باشد و آن‌قدر توانمند باشد که بتواند در فضای کارگاه، کلاس یا طبیعت بر اساس نیاز هر کودک به او ابزار بدهد. البته منظور من از جعبه ابزار فقط ابزار فنی نیست. مربی باید به گذشته خود نگاه کند و ببیند از چه مسیری رفته و چه چیزهایی برایش مشخص شده است، آموزش‌هایی را که در گذشته دیده است واکاوی کند و ایراداتش را پیدا کند تا در مسیر آموزش خود به همان روش قبلی عمل نکند. مهارت‌ها و تکنیک‌ها در خدمت محتوا جواب می‌دهد و آن محتوا باید زاده ذهن انسانی باشد که روی خودش کار کرده و خود را شناخته است. این که آموزش هنر یعنی آموزش تکنیک‌ها، خیلی کمتر از آن چیزی است که بتوان فکرش را کرد. کافی است مربی آگاه به کودک ابزاری دهد تا با کمک هنر، خود را پیدا کند و ادراک و شناختش را از هستی بالا ببرد، آن وقت دیگر کودک خودش می‌داند چگونه با این ابزار کار کند و به‌شکلی این کار را می‌کند که حیرت خواهید کرد.

پس می‌توان گفت خودآگاه شدن، آن مهارت مهمی است که هنر می‌تواند به کودکان ما بدهد؛ این تعریف ناقص است که مهارت‌ها را فقط مهارت‌های تکنیکی بدانیم و مهارت‌های فردی و اجتماعی مثل مسئولیت‌پذیری و همدلی و ... را نادیده بگیریم.

بدون تردید وقتی یک مربی در جریان شناختی خود می‌فهمد کار مشارکتی، نقطه ضعف بزرگی در جامعه ما است و ضرورت آن را درک می‌کند، می‌تواند طرح درس‌هایی را که به تقویت روح مشارکت و مسئولیت‌پذیری بچه‌ها کمک کند، بنویسد. مربی می‌تواند ریشه بیماری‌هایی چون در خود فرو رفتن، از خودبیگانگی، افسردگی و نظیر آن را بررسی و با بچه‌ها کار کند تا در آینده انسان‌های سالم‌تری شوند. همه این مسائل با هنر می‌تواند رنگ و بوی دیگری بگیرد. همچنین من به آموزش بینارشته‌ای اعتقاد دارم و فکر می‌کنم تجسم بخشیدن، تصویرسازی، اجرا کردن، نمایش دادن و ... می‌تواند به یادگرفتن علوم، ریاضی، جغرافی و زبان کمک موثری کند. هر چه بیشتر پیش می‌روم بیشتر می‌فهمم که چقدر هنر می‌تواند در مرکز باشد و مانند یک خورشید درخشان به همه حوزه‌های درسی روشنی ببخشد.

برای درک بیشتر این موضوع یک لحظه فکر کنید آیا می‌شود هنر یعنی ۳ حوزه موسیقی، ادبیات و هنرهای تجسمی را، از زندگی حذف کنیم؟ همین الان که من با شما حرف می‌زنم اگر صدای من طنین خوبی نداشته باشد، آیا شما به من گوش می‌دهید؟ یا صورت و دست‌هایم حرکت متوازنی نداشته باشد، آیا جذب می‌شوید؟ هنر در همه جای زندگی ما رخنه دارد، فقط اعتراف به جایگاه آن سطحی از آگاهی را می‌طلبند که آموزش عمومی ما هنوز به آن نرسیده است، زمان می‌خواهد و ما باید پای این قضیه بایستیم و کار کنیم تا تغییراتی ایجاد شود.

بنابراین این تصویر که هنر زنگ تفریح است و ما با انجام آن در حال گذران اوقات فراغت خود یا خوش‌گذرانی هستیم، تصویری کم‌نگر و محدود از هنر و آموزش هنر است.

لطفاً برایمان مثال‌های بیشتری در مورد نقش هنر در آموزش علوم و مهارت‌های فردی و اجتماعی که سازمان جهانی بهداشت نیز فهرستی از آن تهیه کرده است، بیاورید تا این موضوع روشن‌تر شود.

آموزش هنر که بیشتر بر هنرهای تجسمی تمرکز دارد، کارش تجسم‌بخشی، طبقه‌بندی‌ها و پرداختن به مولفه‌هایی است که گفتیم؛ طوری که فرایند ادراکی کودک را بالا می‌برد. مثلاً کودک کرمی را زیر میکروسکوپ مشاهده می‌کند، اگر همان لحظه از آن کرم یک طرح کلی بکشد، همین طراحی در فرآیندشناختی او اتفاق دیگری را رقم می‌زند. در واقع وقتی پای هنر به آموزش باز می‌شود تجسم‌بخشی اتفاق می‌افتد، یعنی تبدیل کلمه به تصویر و تصویر به کلمه یا تداعی‌سازی که نقش بسیار موثری دارد. این فرآیند به کودک کمک می‌کند به دریافتش از موضوع تجسم ببخشد و برای این از راهبردهای هنرمندانه استفاده کند. با تلفیق هنر و آموزش جریانی در کودک شکل می‌گیرد که حیرت‌آور است. اینجا است که می‌تواند ماشین طراحی کند، در یک حادثه بزرگ مثل زلزله، موثرترین نقش را ایفا کند، می‌تواند در زندگی زناشویی خود درست عمل کند و فردی مسئولیت‌پذیر باشد. بنابراین جامعه جهانی به این نتیجه رسیده است که آموزش بدون هنر هیچ فایده‌ای ندارد. هنرهای تجسمی این توانایی را دارد که به کمک آن می‌توانید به ادراک عمیق‌تر و دریافت درست‌تر از هستی بیرونی و درونیتان برسید. این گفت‌وگو ادامه دارد...